**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه271 – 16/ 10/ 1398 دوران امر بین زیاده و نقیصه / ادله ترجیح نقل فاقد زیاده /بررسی اعتبار قید علی مؤمن /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته استاد برخی از وجوه ترجیح نقل ابن بکیر در کلام شهید صدر و آیت الله سیستانی را مورد بررسی قرار دادند .در این جلسه ادامه وجوه ذکر شده توسط آیت الله سیستانی مورد نقد و بررسی قرار می گیرد و در نهایت استاد با جمع بندی مباحث قائل به ترجیح نقل فاقد زیاده می شوند

بحث درباره مقایسه نقل ابن بکیر و نقل ابن مسکان در حدیث لاضرربود .آقای سیستانی نقل ابن بکیر که فاقد زیاده است را ترجیح می دهند .

آقای سیستانی وجوهی را در ترجیح نقل ابن بکیر ذکر می کنند که برخی از آنها قبلا ملاحظه شد.اکنون از ابتدا نگاهی به این می اندازیم و در مواردی که توضیحاتی لازم است عرض می کنیم .

وجه اول ایشان برای ترجیح بحث قرب الاسناد بود که صحبت کردیم . گفته شد که فی الجمله این مطلب صحیح است ولی باید در کنار سایر قراین آن را لحاظ کرد.

# وجه دوم ترجیح نقل ابن بکیر در کلام آیت الله سیستانی

الثانية: تعدد الرواة في رواية ابن بكير دون رواية ابن مسكان‌، فإن‌الرواة عن عبد الله بن بكير في كل طبقة لا تقل عن رجلين، بملاحظة ضم طريق الصدوق في المشيخة إلى طريق الكليني، و أما في رواية ابن مسكان فالراوي في كل طبقة رجل واحد فقط. هذا مضافا إلى إن كتاب (عبد الله بن بكير) كان كثير الرواة كما ذكر ذلك النجاشي، و أما كتاب (عبد الله بن مسكان) فلم يذكر ذلك بشأنه، فلو استظهرنا أن مصدر الكليني أو الصدوق فيما روياه عن عبد الله بن بكير نفس كتابه، فلا تقاس حينئذ روايته برواية ابن مسكان، من حيث الاعتبار. و لكن لا سبيل إلى هذا الاستظهار بالنسبة إلى نقل الكليني كما هو واضح، و قد يقال بثبوته بالنسبة إلى نقل الصدوق لأنه ابتدأ باسم ابن بكير و له طريق إليه في المشيخة، فيعلم بذلك أنه أخذ رواياته من كتابه، و لكن هذا ليس بصحيح كما تقدمت الإشارة إليه لأن الصدوق (قده) لم يتقيد في الفقيه بالابتداء باسم صاحب الكتاب الذي أخذ الحديث من كتابه بل يبتدأ باسم غيره كثيرا، فمجرد الابتداء باسم شخص و إن كان له سند إليه في المشيخة، أو كان كتابه مشهورا لا يقتضي كون مصدره في النقل عنه نفس كتابه.[[1]](#footnote-1)

وجه دوم تعدد روات در نقل ابن بکیر است که با ضمیمه طریق شیخ صدوق در فقیه در هر طبقه دو راوی دارد ولی نقل ابن مسکان فقط یک راوی در هر طبقه دارد .درطریق شیخ صدوق حسن بن علی بن فضال است که خوب است .یک نکته ای هم ایشان ذکر می کند که کتاب ابن بکیر دارای راویان زیادی بوده است ولی کتاب ابن مسکان اینگونه نیست و لذا اگر ثابت شود حدیث از کتاب ابن بکیر اخذ شده است باعث ترجیح می شود. البته ثابت نیست که حدیث از کتاب ابن بکیر برداشته شده باشد .

## نقد وجه دوم ترجیح نقل ابن بکیر

به نظر ما لازم نیست حتما ثابت شود حدیث از کتاب ابن بکیر اخذ شده باشد و حتی احتمال اخذ هم می تواند در قوت احتمال تاثیر بگذارد چون احتمال وجود مرجح هم در حساب احتمالات اثر می گذارد . اما نکته مهم این است که حتی اگر ثابت شود از کتاب ابن بکیر هم اخذ شده است آیا این دلیل می شود نسخه ای را که در دست کلینی است ترجیح دهیم .چون دلیل ندارد کلینی از همه نسخه های کثیرالروایة اخذ کرده باشد.اگر مراد از تعدد، نقل های موجود است که قبلا ذکر شد تنها نقل کلینی و صدوق در دست است و ما روایت های مختلف از نقل ابن بکیر را نداریم و دلیل نداریم روایت در همه این نقل ها به یک شکل بوده است .بنا بر این نمی توانیم بگوییم حدیث لاضرر در همه نقل های کتاب ابن بکیر بدون زیاده بوده است،بلکه احتمال دارد در برخی نقل ها زیاده موجود بوده باشد.

# وجه سوم ترجیح نقل ابن بکیر

الثالثة: إن رواة الحديث في سند الصدوق إلى ابن بكير أعظم شأنا‌و أجل قدرا من رواته في سند الكليني إلى ابن مسكان، فمن رواة الأول (الحسن بن علي بن فضال) الذي قال عنه الشيخ: كان جليل القدر عظيم المنزلة زاهدا ورعا ثقة في الحديث، و منهم (أحمد بن محمد بن عيسى) الذي قال عنه النجاشي: شيخ القميين و وجههم و فقيههم غير مدافع، و من رواة الثاني ذلك المجهول الذي روى عنه محمد بن خالد البرقي و لم يذكر اسمه، و قد ذكر في شأن البرقي أنه كان ضعيفا في الحديث يروي عن الضعفاء و يعتمد المراسيل، و منهم أحمد بن محمد بن خالد الذي‌قال عنه ابن الغضائري طعن عليه القميون و ليس الطعن فيه و إنما الطعن فيمن يروي عنه، فإنه كان لا يبالي عمن يأخذ على طريقة أهل الاخبار، و قال الشيخ: كان ثقة في نفسه غير إنه أكثر الرواة عن الضعفاء و اعتمد المراسيل. و نحوه كلام النجاشي.[[2]](#footnote-2)

وجه سوم در کلام آقای سیستانی این است که روات موجود در سند صدوق جلیل القدر تر از روات سند کلینی به ابن مسکان هستند . در طریق صدوق افرادی مانند ابن فضال و احمد بن محمد بن عیسی هستند که افراد جلیل القدری هستند . اما سند ابن مسکان اینگونه نیست . برقی در این سند وجود دارد که درباره اش گفته شده « ضعیف فی الحدیث» [[3]](#footnote-3)و نیز در سند بعض اصحابنا داریم که باعث ارسال روایت شده و این فرد مجهول است.

## نقد وجه سوم ترجیح نقل ابن بکیر

البته باید بگوییم فرض ما این است که روایت ابن مسکان را تصحیح کردیم اما اگر بخواهیم مرجحات را بررسی کنیم اگر مرجحات تعبدیه را ملاک قرار دهیم در نقل ابن بکیر دو فطحی داریم یکی خود عبدالله بن بکیر و دیگری حسن بن علی بن فضال.در مقابل در نقل ابن مسکان هم اعتبار روایت را اگر بخواهیم ثابت کنیم اعتبار فی الجمله است و بیش از موثق بودن ثابت نمی شود چون در سند مجهول وجود دارد اما در سایر واسطه ها فطحی به چشم نمی خورد . اما اگر بخواهیم ترجیح را تعبدی لحاظ نکنیم و در مقابل درجه وثاقت را لحاظ کنیم مسلما احمد بن محمد بن عیسی و حسن بن علی بن فضال در درجه بالاتری از وثاقت هستند والبته در خصوص عبدالله بن بکیر نقلی آمده است که برای تأیید نظر خودش حدیث را جعل کرده است و گفته است «هذا مما رزق الله من الرأی» [[4]](#footnote-4)

لذا از مجموع قرائن می توان سند ابن بکیر را ترجیح داد خصوصا این که در سند ابن مسکان عبدالله بن بحر وجود دارد که گرچه ما او را توثیق می کنیم ولی درجه اعتبار خیلی بالایی ندارد. به هر حال این قرینه خیلی مهم نیست چون اصل بحث حجیت تعبدیه جدی است و در این فرض نقل ابن مسکان صحیحه است در حالی که نقل ابن بکیر موثقه است و روایت صحیحه تعبدا بر روایت موثقه ترجیح دارد .علاوه بر آن ضعف مذکور درباره ابن بکیر هم به هر حال مطرح است .لذا این وجه چندان به کار نمی آید .

# وجه چهارم ترجیح نقل ابن بکیر

الرابعة: إن الكليني قد فرق بين روايتي ابن بكير و ابن مسكان في كيفية النقل من وجهين‌ يقتضيان أرجحية رواية ابن بكير و هما

1 إنه نقل رواية ابن بكير في أوائل الباب و نقل رواية ابن مسكان في أواخره، و فصل بينهما بجملة أحاديث تختلف عنهما موضوعا، فهذا قد يدل على إن ذكر الثانية كان على سبيل الاستشهاد و التأييد لا على سبيل الاعتماد على ما هو دأبه فيما عرفناه بالتتبع في كتابه من ترتيب الروايات على حسب مراتبها عنده في الصحة و الاعتبار، و قد تنبه لهذا بعض المحققين أيضا .

2 إنه نقل رواية ابن بكير بتوسط العدة عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، و لكنه نقل رواية ابن مسكان بتوسط علي بن محمد بن بندار عنه، و لا يبعد أن يكون منشأ ذلك إنه قد نقل الرواية الأولى عن النسخة المشهورة أو الأجزاء المشهورة من كتاب المحاسن للبرقي، لذا نقلها بتوسط العدة، و أما الثانية فنقلها من غير كتاب المحاسن أو غير النسخة أو الأجزاء المشهورة منه فلذا كان الراوي لها واحدا. و توضح ذلك إن كتاب المحاسن للبرقي و إن عد من الكتب المشهورة كما في مقدمة الفقه إلا أن جميعه لم يكن كذلك، و قد ذكر الشيخ و النجاشي: إنه قد زيد في المحاسن و نقص و قد اختلف الرواة في عدد‌ كتبه، و مما يدل على عدم اشتهار جميعه ما في ترجمة محمد بن عبد الله الحميري من إنه قال: كان السبب في تصنيفي هذه الكتب إشارة إلى بعض كتبه إني تفقدت فهرست كتب الخاصة التي صنفها أحمد بن أبي عبد الله البرقي، و نسختها و رويتها عمن رواها عنه و سقطت هذه السنة عني فلم أجد لها نسخة، فسألت إخواننا بقم و بغداد و الري فلم أجدها عند أحد منهم فرجعت إلى الأصول فأخرجتها و ألزمت كل حديث منها كتابه و بابه الذي شاكله. و كيف كان فلا إشكال في أن كتب المحاسن لم يكن كلها غلى مستوى واحد من الشهرة و النقل، فلو كانت رواية بن بكير مروية من الكتب المشهورة دون رواية ابن مسكان، كما يومئ إليه توسط العدد في نقل الاولى، و علي بن محمد بن بندار فقط في نقل الثانية، كانت الولي أوثق و أقرب إلى الاعتبار.[[5]](#footnote-5)

وجه چهارم این است که مرحوم کلینی از جهات کیفیت نقل بین نقل ابن بکیر و نقل ابن مسکان فرق گذاشته است . جهت اول اینکه نقل ابن بکیر اول باب و نقل ابن مسکان در آخر باب است و جهت دوم این است که نقل ابن بکیر توسط عدة من اصحابنا نقل شده است ولی روایت ابن مسکان توسط علی بن محمد بن بندار نقل شده و لذا بعید نیست که بگوییم روایت ابن بکیر از نسخه مشهوره محاسن گرفته شده است ولی نقل ابن مسکان از نسخه غیر مشهوره اخذ شده است.

## نقد و بررسی نکته دوم وجه چهارم

ابتداءا درباره نکته دوم صحبت می کنیم . در این باره به نظر ما معلوم نیست بتوان گفت این عده نسخه را به کلینی منتقل کرده باشند و ممکن است تنها اجازه ای باشد . بلکه چه بسا بگوییم کلینی نسخه را از ابن بندار به شکل سماع و قرائت اخذ کرده ولی از عده اجازه اخذ کرده است . به صورت کلی هم احتمال اجازه ای بودن در موارد « عدة من اصحابنا» بیش از احتمال سماع و قرائت است .لذا احتمال این که نقل ابن بندار از نسخه مقروّ باشد و نقل « عدة من اصحابنا» صرفا اجازه عام و تشریفاتی باشد کم نیست.

البته کلا این نکته چندان کارایی ندارد و مابر مبنای مشهور قوم این مطالب را عرض کردیم و الا مبنای صحیح نزد ما این است که سماع و قرائت داشتن نسخه در اعتبار چندان نقشی ندارد . چون در همه این موارد شهادت مرحوم کلینی مهم است .حتی ممکن است در طریق اجازه ای هم سماع و قرائت باشد ولی « عدةمن اصحابنا» کاشف از قرائت و سماع نیست .اما به هر حال آن چه مهم است این است که هر دو طریق شهادت کلینی را به همراه دارد.در مبنای متعارف ، درجه اعتبار اجازه کمتر از قرائت است و ما طبق این مبنا گفتیم احتمال این که نسخه از ابن بندار با سماع و قرائت اخذ شده باشد بیشتر است . ولی در مبنای خودمان اعتبار نسخه با شهادت کلینی احراز می شود که این شهادت هم در دو طریق تفاوتی ندارد و مرجحی وجود ندارد.

نکته مهم دیگر این است که همه این مطالب جایی مطرح است که بگوییم حدیث از کتاب محاسن اخذ شده است در حالی که معلوم نیست هر دو حدیث از محاسن اخذ شده باشد و مثلا ممکن است یکی از کتاب پدر برقی اخذ شده باشد. بنابر این، بحث به این شکل چندان فایده ای ندارد.

## نقد و بررسی جهت اول وجه چهارم (ترتیب احادیث باب در کافی)

اما جهت دوم بحث آقای سیستانی که می فرمایند احادیث اول باب ترجیح به احادیث آخر باب دارد از جهاتی قابل تأمل است . من به عنوان مثال این باب در کافی و دو باب قبل و دو باب بعد را مقایسه کردم و سند همه احادیث را هم بر مبنای مثل آقای سیستانی که توثیقات عام را قبول ندارند دنبال کردم.

بَابُ الرَّجُلِ يَكْتَرِي الدَّابَّةَ فَيُجَاوِزُ بِهَا الْحَدَّ أَوْ يَرُدُّهَا قَبْلَ الِانْتِهَاءِ إِلَى الْحَد[[6]](#footnote-6)

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَل‏[[7]](#footnote-7)

در این روایت دو نفر مشکل دارد معلی بن محمد و حسن الصیقل لذا حدیث ضعیف است

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏[[8]](#footnote-8)

این حدیث صحیحه است

3- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ [عَنْ رَجُلٍ‏] عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّه‏..[[9]](#footnote-9)

این حدیث مرسل است

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَر[[10]](#footnote-10)

این روایت صحیحه است

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِي‏[[11]](#footnote-11)

این روایت به خاطر وجود منصور بن یونس که فطحی است موثقه است.

6- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاط[[12]](#footnote-12)

این روایت صحیحه است.

7- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع ..[[13]](#footnote-13)

این روایت صحیحه است

بنا بر این در این باب روایت 2،4،5،6،7 معتبرند و تنعها روایت 1 و 3 غیر معتبرند

بَابُ الرَّجُلِ يَتَكَارَى الْبَيْتَ وَ السَّفِينَة

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَال‏[[14]](#footnote-14)

در این روایت ،حسن بن علی بن یقطین وجود دارد که نمی دانم مبنای آقای سیستانی چیست .روایت از نظر ما صحیح است

2- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَال‏...[[15]](#footnote-15)

در این روایت محمد بن سهل بن یسع است که توثیق صریح ندار و احتمالا ایشان روایت را ضعیفه بدانند

بَابُ الضِّرَارِ

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏....[[16]](#footnote-16)

این روایت به واسطه طلحه بن زید که عامی است موثقه است

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَال‏[[17]](#footnote-17)

این روایت همان نقل ابن بکیر از حدیث سمره است که موثقه است.

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏...[[18]](#footnote-18)

این روایت محمد بن حفص دارد ضعیف است

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه‏[[19]](#footnote-19)

در این روایت یزید بن اسحاق شعر است که توثیق ندارد لذا حدیث معتبر نیست

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ...[[20]](#footnote-20)

در این روایت، محمد بن حسین تصحیف محمد بن حسن است که صفار است و صحیحه است و این روایت از مکاتبات او با امام عسکری علیه السلام است.

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِد..[[21]](#footnote-21)

در این روایت محمد بن عبدالله بن هلال و عقبه بن خالد است که ایشان قبول ندارند و حدیث ضعیف است

7- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏..[[22]](#footnote-22)

این روایت هم ضعیف است .

8- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَال‏[[23]](#footnote-23)

این روایت همان نقل ابن مسکان از حدیث سمره است که ایشان ضعیف می دانند

در این باب هم دیده می شود در 4 روایت اول دو صحیح و دو ضعیف است و در 4 مورد بعدی اول صحیح و بقیه ضعیف اند لذا خیلی ترجیح پررنگی دیده نمی شود.

بَابٌ جَامِعٌ فِي حَرِيمِ الْحُقُوقِ‏

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏..[[24]](#footnote-24)

در این روایت نوفلی و سکونی وجود دارند و نمی دانم مبنای ایشان چیست و احتمالا ایشان ضعیف بدانند چون اکثار اجلا و.. را قبول ندارند .

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏....[[25]](#footnote-25)

در این روایت چند نفر ضعیف وجود دارد .ما هم این روایت را ضعیف می دانیم

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِم‏...[[26]](#footnote-26)

روایت صحیحه است.

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِد[[27]](#footnote-27)

این روایت ضعیف است.

5- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ‏عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ الله...[[28]](#footnote-28)

این روایت معتبر است .

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏...[[29]](#footnote-29)

این روایت ضعیف است.

7- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ..[[30]](#footnote-30)

8- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ [[31]](#footnote-31)

این دو روایت هم ضعیفند

9- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ....[[32]](#footnote-32)

این روایت معتبر است

بنا براین در این باب روایات 3،5،9 معتبرند.

با این توصیف این مطلب که روایات اول باب در کافی از روایات آخر باب از نظر سند صحیح ترند برای من ثابت نیست . اگر مراد از اعتبار این است که کلینی به آنها فتوا می دهد و مضمون آنها قوی تر است، باز هم چندان روشن نیست.چون مرحوم کلینی اکثرا اخبار معارض را نقل نمی کند و این که بگوییم مستند فتوا و عنوان باب روایات اول باب است و بقیه روایات تنها مؤید است دلیل روشنی بر آن نداریم .

حتی اگر فرض کنیم از نظر سندی روایات اول باب بهترند، باز نکته جدیدی نیست چون قبلا گفتیم سند ابن بکیر بهتر است . از ترتیب کلینی و این که روایت ابن مسکان آخر باب است حداکثر بگوییم اشکال حدیث ارسال است که قبلا هم اشاره کرده بودیم و این ضعف جدیدی نیست و همان اشکالات سندی است که قبلا گفته شده بود و این مطلب صرفا تأیید مطالب قبلی می تواند باشد و حداکثر بتوانیم بگوییم دیدگاه سندی کلینی با دیگاه ما مطابق است.

آقای سیستانی وجه پنجمی را هم ذکر می کنند که در جلسه قبل بررسی کردیم . ایشان گفتند سایر نقل های حدیث لاضرر فاقد «علی مؤمن» است که طبق توضیحات مفصل که ارائه کردیم گفتیم این قرینه اگر مبعّد نباشد، موید نیست.

# جمع بندی بحث درباره وجود قید « علی مؤمن»

من به نظرم در مجموع قرائن ترجیح با نقل فاقد زیاده است اما از این قرائن اطمینان حاصل نمی شود ولی مظنون قوی این است که « علی مؤمن» در اصل نبوده و اضافه شده است و ممکن است از باب انسداد صغیر بگوییم نقل فاقد زیاده معتبر است.

قرائن مفید در ترجیح نقل ابن بکیر این است که مجموعا سند ابن بکیر بهتر است و تعدد روات دارد و نیز سایر نقل های غیر قضیه سمره هم ممکن است کاشف از قضیه سمره باشد که در آن زیاده وجود ندارد. خصوصاً ما در حدیث شفعه و حدیث منع فضل ماء گفتیم عبارت « لاضرر و لاضرار» احتمالا از پیامبر صادر نشده است و برگشت این موارد هم به حدیث سمره است. یعنی پیامبر(ص) یک بار این تعبیر را فرموده اند ولی در نقل های دیگر مثلا امام صادق علیه السلام این تعبیر را اضافه کرده اند از این باب که شارع احکامی را که ناظر به حقوق مؤمن است دارد ذکر می کند و نفی ضرر از این موارد است .سابقا هم عرض کردیم این که اضافه امام علیه السلام از باب اخذ به شواهد کتاب و سنت باشد مورد قبول ما نیست. با این وصف، احتمال رجوع این نقل ها به نقل سمره جدی است و مجموع این قرائن برای ما ظن قوی ایجاد می کند که اصل حدیث بدون اضافه « علی » است .

1. [قاعده لاضرر و لاضرار، آیت الله سید علی سیستانی، ج1، ص102.](http://lib.eshia.ir/27003/1/102/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [قاعده لاضرر و لاضرار، آیت الله سید علی سیستانی، ج1، ص103.](http://lib.eshia.ir/27003/1/103/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص335.](http://lib.eshia.ir/14028/1/335/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص30.](http://lib.eshia.ir/10083/8/30/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [قاعده لاضرر و لاضرار، آیت الله سید علی سیستانی، ج1، ص104.](http://lib.eshia.ir/27003/1/104/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص289.](http://lib.eshia.ir/11005/5/289/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص289.](http://lib.eshia.ir/11005/5/289/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص290.](http://lib.eshia.ir/11005/5/290/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص290.](http://lib.eshia.ir/11005/5/290/) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص290.](http://lib.eshia.ir/11005/5/290/) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص290.](http://lib.eshia.ir/11005/5/290/) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص291.](http://lib.eshia.ir/11005/5/291/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص291.](http://lib.eshia.ir/11005/5/291/) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص292.](http://lib.eshia.ir/11005/5/292/) [↑](#footnote-ref-14)
15. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص292.](http://lib.eshia.ir/11005/5/292/) [↑](#footnote-ref-15)
16. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص292.](http://lib.eshia.ir/11005/5/292/) [↑](#footnote-ref-16)
17. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص292.](http://lib.eshia.ir/11005/5/292/) [↑](#footnote-ref-17)
18. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/5/293/) [↑](#footnote-ref-18)
19. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/5/293/) [↑](#footnote-ref-19)
20. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/5/293/) [↑](#footnote-ref-20)
21. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/5/293/) [↑](#footnote-ref-21)
22. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص294.](http://lib.eshia.ir/11005/5/294/) [↑](#footnote-ref-22)
23. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص294.](http://lib.eshia.ir/11005/5/294/) [↑](#footnote-ref-23)
24. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص295.](http://lib.eshia.ir/11005/5/295/) [↑](#footnote-ref-24)
25. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص295.](http://lib.eshia.ir/11005/5/295/) [↑](#footnote-ref-25)
26. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص295.](http://lib.eshia.ir/11005/5/295/) [↑](#footnote-ref-26)
27. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص295.](http://lib.eshia.ir/11005/5/295/) [↑](#footnote-ref-27)
28. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص295.](http://lib.eshia.ir/11005/5/295/) [↑](#footnote-ref-28)
29. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص296.](http://lib.eshia.ir/11005/6/296/) [↑](#footnote-ref-29)
30. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص296.](http://lib.eshia.ir/11005/6/296/) [↑](#footnote-ref-30)
31. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص296.](http://lib.eshia.ir/11005/6/296/) [↑](#footnote-ref-31)
32. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص296.](http://lib.eshia.ir/11005/6/296/) [↑](#footnote-ref-32)